

رفتار حرفه‌ای وکلاد در آئینه دادسرا و دادگاه‌های انتظامی^۱

حمید رفیعی فرد

مدیرکل امور بین‌الملل قوه قضائیه

تأثیر ویژگی‌های جامعه بر معیارهای ارزشی حرفه وکالت

مهم‌ترین و متمایزترین نیاز انسان در زیست اجتماعی، نظم و انضباط است، هر چه عنصر نظم در یک جامعه متداول و نهادینه‌تر باشد، آن جامعه از ظرفیت فرهنگی ارزشمندتری برخوردار خواهد بود.

بارزترین اثر نظم در جامعه این است که تشخیص ارزش و ضد ارزش را به راحتی برای عموم مردم جامعه امکان‌پذیر می‌سازد، زیرا همه چیز متأثر از نظم، آشکار و عریان است و هیچ‌کس را توان آن نیست که در چنین جامعه عریان، خطا کند، زیرا نگرش عمومی، ناظر به حرکات و اعمال اشخاص است و از همین بستر چنین جوامعی از استعداد بالای عدالت و امنیت برخوردار است و ناگفته پیدا است در جامعه‌ای که عدالت و امنیت در آن حاکم باشد، فرهیختگان جامعه حرف اول را خواهند زد زیرا بستر برای اندیشمندی فراهم است، نه فرومایگی.

۱ - با هماهنگی با دادسرای محترم کانون وکلای مرکز و به منظور آگاهی همکاران محترم به نحوه نگرش دادسرا و دادگاه‌های انتظامی به تخلفات انتظامی از این پس در این بخش از مجله و مقالات و نمونه آرای دادگاه‌های انتظامی با حذف نام‌ها به چاپ خواهد رسید.

مهم‌ترین ابزاری که حفظ نظم را در جامعه تضمین می‌کند قانون است که از مجاری تعقل جامعه و با تکیه بر نیازهای عمومی تدوین و تصویب می‌گردد، لذا هر چه حاکمیت قانون در یک جامعه بیشتر باشد، آن جامعه نظم‌پذیرتر و مردم آن از عدالت و امنیت اجتماعی مناسب‌تری برخوردارند، بنابراین آن‌ها که به مصالح عمومی جامعه احترام نمی‌گذارند و تنها منافع شخصی خود را می‌ستایند اولین حرکتشان در جهت مخدوش کردن نظم جامعه است، زیرا تشتت در جامعه سبب می‌گردد که چهره دشمنان مصالح مردم، ناشناخته بماند و در واقع، جنگ بین فرهیختگان و فرومایگان از همین جا آغاز می‌گردد؛ زیرا فرهیختگان اصرار به حاکمیت قانون و تعمیم عدالت دارند و فرومایگان میل به قانون‌گریزی و منفعت‌طلبی.

هر جامعه از نظر تشکیلاتی دارای نهادها و ساختارهایی است که مساعی خود را در جهت حفظ نظم و عدالت به عمل می‌آورند. از جمله یکی از مهم‌ترین این تشکیلات، دادگستری است که به عنوان یک فیلتر قوی و به مثابه اراده قوی ملت، رودرروی اشخاص ناهنجاری که از فیلترهای دیگر جامعه عبور کرده‌اند و در صدد ایجاد آسیب‌های اجتماعی هستند به نحوی که الگوهای غیر ارزش در جامعه پا نگیرد. بنابراین چنین مرجعی که دارای وظیفه بسیار مهم و سنگینی است، باید از ارزش‌ها و توانایی‌های بسیار بالایی برخوردار باشد، به نحوی که افراد جامعه نسبت به آن احساس تقدس و احترام کنند.

اکنون با فراغت از این مقدمه، یادآور می‌گردم: مدتی است که در جمع همکاران در مورد وظایف دادسرای انتظامی کانون وکلای دادسرا در خصوص اخلاق حرفه‌ای وکلای دادگستری در جلسات ماهانه اعضای دادسرای انتظامی مطرح گردیده و نهایتاً هدف از طرح چنین مباحثی عینیت دادن به معیارهای ارزشی حرفه وکالت دادگستری است تا در بررسی پرونده‌های مطرح در رابطه با همکاران، آن موارد مهم مدنظر قرار گیرد.

اعتقاد اینجانب این است: برای این که در رسیدگی به پرونده همکاران در دادسرای انتظامی همواره از مفهوم عدالت دور نمانیم، نیاز داریم که ابتدا تحلیلی مشخص از شرایط جامعه خود داشته باشیم. اکنون که قرار است در پرونده‌های مطرح، عملکرد

همکاران خود را مورد بررسی قرار دهیم، نمی‌توانیم از میزان اخلاق عمومی جامعه کشور فارغ باشیم و نمی‌توانیم بدون اطلاع از وزن اخلاق عمومی جامعه، به نحو انتزاعی در کار تجسس اخلاق حرفه‌ای همکاران خود باشیم، زیرا عدالت با واقعیت‌های وجودی جامعه می‌تواند مد نظر قرار گیرد. در میان باغداران همیشه این واقعیت مورد توجه است که برای محو آفات درختان باغ، با سمپاشی یک باغ، آفت از بین نمی‌رود، بلکه برای زدودن آفات، نیاز به یک عزم عمومی و سمپاشی تمام باغ‌های هم‌جوار است. بنابراین آگاهی از ویژگی‌های جامعه و اطلاع از تأثیر این ویژگی‌ها بر معیارهای ارزشی حرفه وکالت ضرورت دارد و بدون توجه به این مهم کار ما انتزاعی و مؤثر نخواهد بود.

این دغدغه وجود دارد: با توجه به ویژگی‌های مجموعه جامعه کنونی، چگونه در رابطه با مسئولیت خود در دادسرای انتظامی انجام وظیفه کنیم که عملکرد ما برای جامعه وکالت کنش مثبت داشته باشد و عدالت را نیز در این رابطه تأمین کرده باشیم. سال‌ها پیش در مدرسه حقوق، یکی از اساتید حقوق مدنی در مبحث بیع تعریفی از عیب ارائه کردند که علی‌رغم اختصار، بسیار جامع بود و از همان زمان دانشجویی توجه‌ام نسبت به آن جلب گردید و از جهت کاربردی که در این بحث دارد به بیان آن می‌پردازم، تعریف عیب این‌گونه بیان گردید: «عیب عبارت است از هرگونه نقصان و زیادتى». عصاره مفهوم این تعریف، دستیابی به نقطه تعادل است. پس می‌توانیم با اتکا به این تعریف جامع و با توجه به ویژگی‌های جامعه حاضر خصوصاً دادگستری به گونه‌ای رفتار کنیم که عمل ما، نه نقصان تلقی گردد و نه زیادتى. در آن صورت کار معیوبی را ارائه نداده‌ایم.

عبدالفتاح سلطانی

وکیل پایه یک دادگستری

بازخوانی سوگند وکالت

طبق ماده ۳۹ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، مصوب آذرماه ۱۳۳۴، هر وکیل دادگستری پیش از دریافت پروانه و در بدو شروع کار خود مکلف است سوگند وکالت را با تشریفات خاصی به شرح ماده مذکور یاد کند و مجازات تخلف از مفاد قسم مذکور حسب آنچه در بند ۵ ماده ۷۶ و بند ۳ ماده ۸۱ همان آیین‌نامه ذکر شده نسبتاً سنگین است که همین امر بیانگر اهمیتی است که قانونگذار برای رعایت مفاد قسم توسط شاغلین به حرفه وکالت قائل شده است.^۱ پیشینه تاریخی این امر حکایت از این دارد که اولین بار سوگند وکالت در اولین قانون وکالت بعد از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۸۱۰ میلادی توسط ناپلئون مطرح شده است.^۲ طبق قانون اخیرالذکر وکلای دادگستری فرانسه در بدو کار خود سوگند یاد می‌کردند که برخلاف قوانین و مقررات، اخلاق حسنه و امتیت حکومت و صلح عمومی سخنی نگویند و نظری ندهند، مطلبی منتشر نکنند، عملی انجام ندهند، و به دادگاه‌ها و نهادهای عمومی احترام بگذارند.^۳ در یک مقایسه گذرا بین متن سوگند قانون وکالت ناپلئون و متن سوگند موضوع ماده ۳۹ آیین‌نامه سابق‌الذکر،^۴ تفاوت‌های آشکاری به چشم می‌خورد که

۱- مجازات تخلف از قسم طبق مواد ۷۶ و ۸۱ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ممنوعیت از اشتغال به وکالت از سه ماه تا سه سال است.

۲- المحامات، تألیف مشهور حسن محمود سلمان، چاپ، ۱۹۸۷، صفحه ۴۰.

۳- همان مأخذ.

۴- متن قسم موضوع ماده ۳۹ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری به قرار زیر است: «در این موقع که می‌خواهم به شغل شریف وکالت نائل شوم به خداوند متعال قسم یاد می‌کنم همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده و جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته باشم و بر خلاف شرافت قضاوت و وکالت اقدام و اظهاری ننمایم و نسبت به اشخاص و مقامات قضائی و اداری و همکاری و اصحاب دعوا و سایر اشخاص رعایت ادب و احترام را نموده و از اعمال نظریات سیاسی و خصوصی و کینه‌توزی و انتقام‌جویی احتراز نموده و در امور شخصی و کارهایی که از طرف اشخاص انجام می‌دهم راستی و درستی را روبه خود قرار داده و مدافع از حق باشم و شرافت من وثیقه این قسم است که یاد کرده و ذیل قسم‌نامه را امضا می‌نمایم».

فهرست وار بدین قرارند:

الف) در متن سوگند قانون وکالت ناپلئون، تعهد وکیل دادگستری به قدرت حاکم گنجانده شده است که در ماده ۳۹ آیین نامه چنین امری وجود ندارد و همین موضوع می تواند یکی از نشانه های استقلال جامعه وکلای دادگستری در ایران تلقی گردد.

ب) در متن سوگند موضوع ماده ۳۹ آیین نامه، تعهد به اجرای عدالت و احقاق حق، اساس کار وکیل دادگستری قرار گرفته است که این دو مهم از آرمان های اساسی انسان ها در طول حیات بشری بوده است، حال آن که در سوگند قانون وکالت ناپلئون چنین تعهدی ذکر نشده است.

ج) تعهد به رعایت مسائل اخلاقی توسط وکیل دادگستری در ماده ۳۹ آیین نامه بسیار جدی تر و در گستره وسیع تری مطرح شده است، به نحوی که رویه قرار دادن راستی و درستی - حتی در امور شخصی - مدنظر قرار گرفته است.

با توجه به این که در متن سوگندنامه ماده ۳۹ آیین نامه، به شرافت قضاوت نیز اشاره شده است، به نظر می رسد که مقایسه با سوگند قضاوت موضوع ماده ۲۸ دستورالعمل مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۱^۱ نیز خالی از فایده نباشد:

• تفاوت های سوگند وکالت و سوگند قضاوت

الف) سوگند وکالت قابلیت اجرا برای کلیه پیروان ادیان الهی است، ولی سوگند قضاوت مختص دین اسلام و مذهب شیعه است.

ب) در سوگند وکالت مطلق عدالت مدنظر قرار گرفته، حال آن که در سوگند قضاوت

۱ - متن سوگند قضاوت موضوع ماده ۲۸ دستورالعمل مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۱ به قرار ذیل است:

«من به عنوان قاضی در محضر قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خدای قادر متعال سوگند یاد می کنم که به پیروی از پیامبر گرامی اسلام، و ائمه طاهریین (ع) و استمداد از ارواح طیبه شهدای اسلام، پاسدار حق و عدالت باشم و با تکیه به شرف انسانی خویش تعهد می نمایم که همواره در کشف حقیقت و احقاق حق و اجرای عدالت و قسط اسلامی در گرفتن حق از ظالم و بازگرداندن آن به صاحبش کوشا باشم و با تلاش پیگیر در مسند قضا در تحکیم مبانی جمهوری اسلامی و حمایت از مقام رهبری دین خود را به انقلاب مقدس اسلامی ادا نمایم.»

واژه «عدالت» مقید به وصف «اسلامی» شده است.

ج) در سوگند وکالت، تعهدی نسبت به قدرت حاکمه دیده نمی‌شود، ولی در سوگند قضاوت تلاش برای تحکیم مبانی جمهوری اسلامی و حمایت از مقام معظم رهبری مورد تعهد قرار گرفته است.

د) در سوگند وکالت، رعایت راستی و درستی حتی در امور شخصی مورد تعهد قرار گرفته است که در سوگند قضاوت چنین تعهدی مشاهده نمی‌شود.

شاید خالی از لطف نباشد که بدانیم متن «سوگندنامه مشاور» مذکور در ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران^۱ برگرفته از متن سوگند وکالت موضوع ماده ۳۹ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب آذرماه ۱۳۳۴ است، ولی با دو تغییر عمده یکی عبارت «شرافت قضاوت و وکالت» تبدیل به تعبیر «شرافت شغلی» شده و دیگری عبارت «... در امور شخصی و کارهایی که انجام می‌دهیم...» تبدیل به «... در امور و کارهایی که انجام می‌دهیم...» شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تغییرات مذکور نه فقط مزیتی به شمار نمی‌آید، بلکه با قاطعیت می‌توان گفت که از بار معنوی سوگند کاسته شده است و معلوم نیست که تهیه‌کنندگان آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون مذکور با چه منظوری دست به چنین تغییراتی در متن سوگند زده‌اند.

برای پی بردن به ویژگی‌های سوگند وکالت و مزیت‌های آن، لازم است واژه‌ها و عبارات‌های مهم به کار رفته در متن، مورد مذاقه بیشتر قرار گیرند که ذیلاً بدین مهم

۱ - ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به قرار زیر است:

«در این موقع که می‌خواهم به شغل (مشاور حقوقی) نائل شوم به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده و جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته و برخلاف شرافت شغلی‌ام اقدام و اظهاری ننمایم و احترام اشخاص، مقامات قضائی، اداری و همکاران و اصحاب دعوی را رعایت نموده و از اعمال نظر شخصی و کینه‌توزی و انتقام‌جویی اجتناب و در امور و کارهایی که انجام می‌دهم راستی و درستی را روبرو خود قرار داده و مدافع حق باشم و شرافت من وثیقه این سوگند است که یاد کرده و ذیل سوگندنامه را امضا می‌نمایم.»

پرداخته می شود:

• بررسی واژه‌ها و عبارات مهم متن سوگند وکالت

الف) در صدر متن سوگند وکالت، احترام به قوانین و نظامات مورد تعهد قرار گرفته، ولی اجرای عدالت و احقاق حق به عنوان قصد و غایت وکیل مطرح شده است. از تفاوت واژه‌ها و تعابیر به کار گرفته شده چنین استنباط می شود که قوانین و نظامات، ابزار و وسیله اجرای عدالت و احقاق حق تلقی شده‌اند و هر جا مرّ قانونی با عدالت مطابقت نداشته باشد با استمداد از تفسیر و سایر ابزارهای قانونی، باید اجرای عدالت را مد نظر قرار داد. برای مثال در دورانی که نابرابری دیه مسلمان با غیرمسلمان قانونی به نظر می رسد وکلای دادگستری می توانستند با تقدیم دادخواستی به خواسته مطالبه خسارات معنوی به میزان مابه‌التفاوت دیه مسلمان و غیرمسلمان به سمت اجرای عدالت حرکت کنند و در این صورت، قضات شریف دادگستری می توانستند با صدور حکم به نفع خواهان‌های چنین دادخواست‌هایی، ضمن احترام به قوانین جاری، گام مهمی به سوی اجرای عدالت بردارند.

ب) وکیل در ضمن سوگند وکالت تعهد می کند که برخلاف شرافت قضاوت و وکالت اقدام و اظهاری نکند که برای درک بیشتر عبارت «شرافت قضاوت» ناگزیر به متن سوگند قضاوت رجوع می کنیم که تعهدات ذیر در آن مشاهده می شود:

- تعهد به این که قاضی پاسدار حق و عدالت باشد.

- تعهد به این که قاضی همواره در کشف حقیقت و احقاق حق و اجرای عدالت کوشا باشد.

همان طور که ملاحظه می شود، لازمه دو تعهد فوق «بی طرفی» و خودداری از هر اقدام یا اظهار جانبدارانه است.

حال این پرسش به ذهن متبادر می شود که چگونه یک وکیل دعاوی می تواند همانند قاضی بی طرف باشد؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش کافی است مقایسه‌ای بین نحوه عملکرد «قاضی تعقیب» و «قاضی تحقیق» با «قاضی رسیدگی کننده» به عمل آید.

آشنایان با علم حقوق می‌دانند که مقام تعقیب‌کننده (دادستان) از نظر تقدم و تأخر زمانی قبل از دو مقام دیگر در خصوص هر امر کیفری به داوری می‌پردازد و پس از مشاهده قرائن و شواهد و بررسی دلایل وقوع بزه و انتساب آن به این یا آن متهم و حصول اطمینان نسبی به این که شخص یا اشخاص معینی مرتکب یک یا چند بزه شده‌اند، از مقام تحقیق‌کننده (بازپرس) تقاضای تعقیب این یا آن شخص را می‌کند. به سخن دیگر، دادستان در بررسی دلایل و شواهد و قرائن باید با بی‌طرفی کامل به داوری بپردازد و پس از حصول ظن قوی، تعقیب متهم را از بازپرس تقاضا کند و به همین دلیل پس از انجام تحقیقات کافی، چنانچه قرار منع پیگرد این یا آن متهم توسط بازپرس صادر شود و دادستان دلایل صدور قرار منع پیگرد را کافی بداند، با موافقت خود با قرار بازپرس از تعقیب متهم صرف نظر می‌کند.

به عبارت دیگر در ابتدا دادستان با بی‌طرفی به بررسی دلایل می‌پردازد و چنانچه عقیده به تعقیب این یا آن متهم پیدا کرد، نوبت به داوری بی‌طرفانه بازپرس می‌رسد و چنانچه این دو مقام متفقاً عقیده به تعقیب این یا آن متهم یافتند با صدور کیفرخواست، موضوع به قاضی رسیدگی‌کننده محول می‌شود. یعنی هنگامی که قاضی رسیدگی‌کننده با بی‌طرفی به بررسی دلایل می‌پردازد آن دو مقام دیگر قبلاً به قضاوت نشسته و معتقد به تعقیب این یا آن متهم شده‌اند و به همین دلیل، دادستان در حین رسیدگی به ادعای نامه در دادگاه، دیگر بی‌طرف نیست و سعی در دفاع از ادعای نامه و اثبات عقیده خود می‌کند و این امر منافاتی با اصل بی‌طرفی قضات ندارد. همین وضعیت دقیقاً در مورد وکیل دادگستری قبل از قبول وکالت از اشخاص مختلف به عنوان یک حقوقدان و کارشناس متخصص در امور قضائی همانند یک قاضی بی‌طرف وکالت وی را به عهده گیرند. به بیان رساتر، وکیل دادگستری متعهد است مدافع حق باشد، نه مدافع ادعاهای باطل موکل خود.

در این جا مناسب می‌دانم نظر یکی از وکلای برجسته دادگستری را در این خصوص عیناً از کتاب ارزشمند ایشان نقل کنم:

«وکیل پیش از قبول وکالت مراجع، باید مانند قاضی بی‌طرف و بدون تعصب نسبت به هر یک از طرفین به موضوع مورد اختلاف بنگرد و با سؤال‌های ظریف از

لابلای صحبت‌های موکل حقیقت را کشف کند و نسبت به واقعیات گزیده نیز محتاط باشد.^۱

شایان ذکر است که اهمیت این موضوع به قدری است که دادگاه‌های اتریش قصور وکیل در کشف حقیقت از طریق موکل را موجب مسؤولیت مدنی وکیل دانسته‌اند (رأی مورخ آوریل ۱۹۸۳).^۲

ج) در سوگند وکالت، وکیل تعهد می‌کند که مدافع حق باشد. گزینش این دو واژه توسط قانونگذار این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند که چرا از ترکیب «مدافع قانون» استفاده نشده است. برای روشن شدن تفاوت اساسی این دو ترکیب کافی است که نظری به اصل نهم قانون اساسی ج.ا.ا. افکنده شود. در اصل مذکور، وضعیتی پیش‌بینی شده است که به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور از طریق وضع قوانین و مقررات، آزادی‌های مشروع مردم سلب شود و چنین اقدامی را قانونگذار پیشاپیش منع کرده است. به عبارت دیگر، این امکان وجود دارد که به دلایل مختلف، صاحبان قدرت با تصویب قوانین و مقررات، موجبات تضییع حقوق و آزادی‌های مشروع مردم را فراهم کند که در این صورت، وکلای دادگستری و قضات شریف مکلف به دفاع از حق هستند، نه دفاع از این قبیل قوانین ناقض حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع مردم.

به بیان دیگر از نظر وکلای دادگستری، چون مستقل از هیات حاکمه هستند و قضات شریف دادگستری به لحاظ استقلال مقام قضا و این که مهم‌تر از احترام به قوانین و مقررات، مدافع حق بودن است و به لحاظ سوگندی که ادا کرده‌اند باید دفاع از حق را مقدم بر رعایت این قبیل قوانین بدانند.

د) رعایت راستی و درستی حتی در امور شخصی: این تعهد منحصرأ در سوگند وکالت درج شده و از مزیت‌های ویژه این متن است. از دیدگاه مقنن کسی که در زندگی شخصی و خصوصی خود در ارتباط با اطرافیان و نزدیکان، راستی و درستی را رعایت نکند، به طریق اولی در برخورد با دیگران پای را از شاهراه صداقت بیرون می‌نهد و به همین دلیل بر وکیل دادگستری واجب است که حتی در امور شخصی و زندگی خصوصی

۱ - مسؤولیت مدنی وکیل دادگستری، دکتر نصرالله قهرمانی، صفحات ۱۳۹ و ۱۴۰.

۲ - همان مأخذ، صفحه ۱۴۰.

خود صداقت را رعایت کند. البته در این قبیل امور که بحث از ورود به حریم خلوت اشخاص می‌شود باید بسیار احتیاط کرد و از هرگونه کنکاش و تجسس در زندگی خصوصی افراد به شدت اجتناب کرد.

ه) اعمالی از قبیل عدم رعایت احترام نسبت به اشخاص مختلف یا اعمال نظریات سیاسی در روابط دیگران - که برای اشخاص غیر وکیل عملی خلاف اخلاق یا حداکثر ضد اخلاق به شمار می‌آید - برای وکیل دادگستری به عنوان تخلف از قوانین وکالت می‌تواند موجبات تعقیب انتظامی او را فراهم سازد؛ چرا که او در ضمن ادای سوگند وکالت، متعهد به رعایت امور مذکور شده و شرافت خود را وثیقه سوگند خود قرار داده است.

در پایان ذکر این نکته را ضروری می‌دانند که با دقت در متن سوگند وکالت، این اندیشه در ذهن شکل می‌گیرد که گویی قانونگذار هر وکیل دادگستری را به عنوان یک نهاد مدنی مستقل از هیأت حاکمه در نظر گرفته که همواره با چشمان تیزبین و نگاه کارشناسانه خود مراقب اجرای دقیق عدالت و رعایت حقوق و آزادی‌های مشروع مردم است و یکی از طرق تضمین رعایت اصل نهم قانون اساسی، اعمال نظارت وکلای دادگستری عموماً به عنوان اشخاصی که از متن مردم برخاسته‌اند و کانون وکلای دادگستری خصوصاً - به عنوان یکی از قدیمی‌ترین نهادهای مدنی - بر رفتارها و عملکرد نهادهای حکومتی است و اعمال این نظارت و حساس بودن وکلای دادگستری نسبت به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم یکی از نشانه‌های پابندی و التزام آنان به سوگندی است که در آغاز کار خود ادا کرده‌اند.

ضمناً ذکر اعمالی که دادگاه‌های انتظامی وکلا در احکام خود از مصادیق تخلف از قسم دانسته‌اند بدون هیچ‌گونه داوری در مورد آن‌ها - در پایان این نوشته می‌تواند به عنوان یک رویه مورد توجه قرار گیرد:

• مصادیق تخلف از قسم در آرای دادگاه‌های انتظامی وکلا

۱. اخذ حق الوکاله از موکل و تنظیم وکالتنامه و عدم اقدام در جهت استیفای حقوق

موکل.

۲. تکذیب وکالتنامه و قرارداد تنظیمی بین موکل و وکیل با وجود امضای وکیل در ذیل آن‌ها.
۳. عدم اقدام جهت رفع نقص در موعد مقرر، علی‌رغم اخطار رفع نقص.
۴. قبول وکالت در شهری که سابقاً وکیل به امر قضاوت اشتغال داشته و پیش از انقضای مدت مقرر قانونی.
۵. انجام اعمالی خارج از حدود اختیارات مندرج در وکالتنامه.
۶. قبول دعوا توسط وکیل در موضوعی که سابقاً در آن موضوع اظهار نظر قضائی کرده است.
۷. تقاضای تجدید جلسه دادرسی برای بار دوم بدون موجب قانونی.
۸. خود را وکیل پایه یک دادگستری معرفی کردن و حال آن‌که مرحله کارآموزی را به اتمام نرسانده است.
۹. مجهول‌المکان اعلام کردن طرف دعوا علی‌رغم اطلاع داشتن از نشانی وی.
۱۰. مغایرت مندرجات نسخه وکالتنامه تقدیمی به دادگاه با مندرجات نسخه وکالتنامه تقدیمی به موکل.
۱۱. استعفای وکیل دو روز قبل از تاریخ جلسه رسیدگی دادگاه.
۱۲. تحویل وکالت به وسیله فریبنده.
۱۳. عدم حضور وکیل در جلسه رسیدگی در امر کیفری.
۱۴. دخالت در امر وکالت بدون ابطال تمبر.
۱۵. عدم حضور در دادگاه کیفری که وکیل وکالت تسخیری متهم را به عهده داشته است.
۱۶. کتمان داشتن اشتغال در یکی از نهادهای عمومی (بنیاد مستضعفان) و عدم رعایت راستی و درستی.
۱۷. حیف و میل اموالی که موکل اختیار اداره آن‌ها را به وکیل داده است.

نمونه آراء دادگاه‌های انتظامی

جلسه شعبه اول دادگاه انتظامی در تاریخ ۸۱/۴/۳۰ به تصدی امضاکنندگان ذیل و با حضور آقای دادیار انتظامی تشکیل شد، پرونده کلاسه ۴۳/۷۹ پرونده کلاسه ۴۳/۷۹ شعبه سوم دادگاه انتظامی ملاحظه شد که به موجب آن و برابر رأی مورخه ۷۹/۸/۱۲ مشتکی عنه آقای پ به علت اظهارات خلاف احترام نسبت به شاکی پرونده حاضر محکوم شده است. با توجه به اظهار نظر دادیار محترم انتظامی که اظهار عقیده نموده‌اند پرونده حاضر و پرونده کلاسه ۴۳/۷۹ هر کدام شکایتی مستقل می‌باشد و پرونده ۴۳/۷۹ یا ۲۰۷/۷۸ مختومه شده است و پرونده حاضر همزمان با پرونده قبلی از طرف شاکی مطرح شده است ولی پرونده حاضر از مصادیق قسمت اخیر ماده ۸۴ آیین نامه لایحه استقلال نمی‌باشد. علیهذا با توجه به محتویات پرونده کلاسه ۴۳/۷۹ که مشخص است تاریخ وقوع تخلف مشتکی عنه قبل از ۷۸/۵/۱۰ بوده است و تاریخ وقوع تخلف مشتکی عنه در پرونده حاضر ۷۸/۵/۶ بوده است و لذا اولاً دادگاه عقیده دارد که تاریخ تخلف آقای پ در پرونده حاضر همزمان با تخلف قبلی نامبرده در پرونده ۴۳/۷۹ انجام شده است و بنابراین پرونده حاضر مشمول ماده ۸۴ آیین نامه لایحه استقلال نمی‌باشد. ثانیاً در خصوص پرونده حاضر با توجه به محتویات پرونده شکایت شاکی و فتوکپی دادخواست آقای پ از طرف خانم دکتر ع به طرف شاکی آقای دکتر ع. آ مبنی بر درخواست صدور حکم به خلع ید که در آن به شرح کیفرخواست صادره مشتکی عنه مطالب و نسبت های خلاف احترام به شاکی نسبت داده است علیهذا به عقیده دادگاه عمل و تخلف آقای پ مستند به بند ۱۰ از ماده ۸۰ ناظر به بند ۳ ماده ۷۶ آیین نامه لایحه استقلال کانون محرز و مسلم است و آقای پ را به توییح در روزنامه رسمی و مجله کانون وکلا محکوم می‌نماید.

در تاریخ بیست و ششم آبانماه هشتاد و یک در وقت مقرر دادگاه شعبه اول انتظامی کانون وکلای دادگستری با حضور امضاکنندگان ذیل و با حضور نماینده و دادیار محترمه دادسرای انتظامی و آقای الف جهت رسیدگی به پرونده کلاسه فوق تشکیل است. به

موجب محتویات پرونده کمیسیون محترم ماده ۵۵ طبق مدارک موجود اعلام داشته است که آقای الف وکیل دادگستری عضو کانون وکلای فارس و محل اشتغال ایشان در شهرستان آباده می باشد اما در تهران دفتر وکالت تأسیس نموده و در وکالتنامه موجود در پرونده و کارت ویزیت چاپ شده آدرس خود در تهران را مؤسسه... قرار داده و در مؤسسه حقوقی... در تهران نیز به طور مستمر به فعالیت وکالتی اشتغال داشته است.

همچنین به موجب گزارش کمیسیون محترم ماده ۵۵ آقای ص کارآموز کانون مازندران در مؤسسه حقوقی... در تهران فعالیت دارد که کمیسیون برابر ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت تقاضای تعقیب نامبرده را نموده است. آقای ص در پاسخ اخطاریه دادسرا دفاع نموده است که طبق تصویر دفترچه مالیاتی حتی یک مورد اقدام به وکالت در تهران ننموده است و در مؤسسه... نیز اینجانب فقط عضو مؤسس بوده و جزء مدیران مؤسسه نبوده، و در دوران کارآموزی اقدام به وکالت در تهران یا مؤسسه مذکور ننموده است. با توجه به مدافعات مذکور و مدارک موجود در پرونده دادسرای انتظامی به شرح قرار صادره موجود در پرونده نسبت به آقای ص به علت عدم احراز تخلف قرار منع پیگرد صادر نموده است ولی در خصوص آقای الف با توجه به شکایات کمیسیون ماده ۵۵ و مندرجات برگ وکالتنامه و فتوکپی کارت شناسایی به عنوان مؤسسه حقوقی... به نشانی تهران و این که پروانه نامبرده برای شهرستان آباده صادر شده تخلف آقای الف مبنی بر تمرکز فعالیت وکالتی در خارج از محل تعیین شده را مطابق ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت ناظر به بند ۳ از ماده ۷۶ آیین نامه لایحه استقلال کانون از درجه ۳ در نوبت اول محرز دانسته است و کیفرخواست صادر نموده است.

مشتکی عنه برابر لایحه اعتراضیه ثبت شده به شماره ۱۲۳۵۰ - ۱۶/۷/۸۱ نسبت به کیفرخواست صادره اعتراض نموده است و عنوان نموده که بعد از تصویب قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مصوب ۱۳۷۶ به صورت متمرکز در تهران به وکالت اشتغال نداشته است در صورتی که تاریخ وکالتنامه شماره ۵۵۷۱۵ ارائه شده در پرونده ۷۸/۲/۱۶ می باشد که آدرس مشتکی عنه را در تهران قید نموده است و نامبرده همچنین ادعا نموده که کارت شناسایی تحت عنوان مؤسسه حقوقی... مربوط به قبل از تصویب قانون فوق تهیه شده که در این خصوص نیز مشتکی عنه دلیلی ارائه ننموده است و سایر

اعتراضات مشتکی عنه به شرح لایحه مذکور خدشه به کیفرخواست صادره از طرف دادسرا وارد نمی‌سازد لذا دادگاه با توجه به دلایل و مدارک فوق‌الاشعار اولاً - قرار منع پی‌گرد صادره از طرف دادسرا راجع به آقای ص را خالی از اشکال دانسته عیناً قرار مذکور را تأیید می‌نماید. ثانیاً - تخلف آقای الف وکیل دادگستری را با توجه به موارد فوق مبنی بر تمرکز فعالیت وکالتی در غیر از محلی را که برای آنجا پروانه وکالت دریافت داشته است را محرز دانسته و نامبرده را برای نوبت اول محکوم به مجازات انتظامی از درجه ۳، توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله کانون می‌نماید و دادگاه مقرر می‌دارد که دفتر دادگاه موضوع محکومیت آقای الف را به کانون فارس نیز جهت درج در پرونده ایشان اطلاع دهند.

تاریخ ۸۱/۶/۱۷ شعبه اول دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکزی به تصدی امضاکنندگان زیر و با حضور آقای الف نماینده دادسرای انتظامی کانون وکلا برای رسیدگی به شکایت مطروحه علیه آقای ف تشکیل است شاکی حضور ندارد و دعوت نشده است. آقای ف وکیل مشتکی عنه برای اخذ توضیح دعوت شده‌اند و در دادگاه حضور دارند از ایشان خواسته شد در خصوص شکایت شاکی و کیفرخواست صادره دادسرا علیه خود هر توضیحی اضافه بر آنچه در لوایح خود نوشته‌اند بیان کنند: من از روز اول متوجه عدم حقانیت موکل شدم و او را هدایت کردم در دادپاری واقعیت امر و حقانیت شاکی خود در دادسرا را تأیید کند و تعهد به اصلاح سند مأخوذه بنماید چون از این کار خودداری کرد طرف او اقدام به طرح دعوی علیه مشارالیها کرد من در دعوی حقوقی از این رو قبول وکالت کردم که در اجرای اصلاح سند او را کمک کنم مبادا بر سرش کلاه گذاشته شود و ضمناً هفده هزار تومان پرداختی او به فروشنده زمین بابت مانده ثمن مورد تعهد شاکی را استیفا بکنم چون موکل حقی نداشت در دادگاه از او دفاع نکردم و نسبت به رأی هم تجدیدنظرخواهی ننمودم و در هر حال چون اعتقاد به درستی رأی داشتم نسبت به آن تجدیدنظرخواهی نکردم.

س: چرا صدور و ابلاغ رأی و نظر خود را به موکل تان اطلاع ندادید و اقدام به

تجدیدنظرخواهی حداقل ناقص نکردید؟

ج: علت عدم اطلاع به موکل دقیقاً یادم نیست شاید نداشتن فرصت بوده است و علت عدم تجدیدنظرخواهی ناقص و عدم استعفا نداشتن تجربه کافی است. پس از استماع اظهارات وکیل مشتکی عنه اعضای دادگاه نسبت به موضوع مشاوره کردند و به شرح زیر اقدام به صدور رأی شد:

کیفرخواست صادره از سوی دادسرای انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز و درخواست آن به تعیین مجازات به علت ارتکاب تخلف موضوع بند ۶ ماده ۸۰ آیین نامه لایحه استقلال کانون وکلا مبتنی به شکایت شاکی خانم ز.آ و لایحه جوابیه آقای ف می باشد. آقای ف در لوایح خود و توضیحاتی که در دادگاه دادند صریحاً اقرار نموده اند که صدور دادنامه علیه موکل خود را به وی اطلاع نداده است و نسبت به دادنامه نیز تجدیدنظرخواهی ننموده است و علت آن را اعتقاد خود به عدم حقیقت موکل و درست بودن دادنامه اعلام نموده است. به نظر دادگاه وکیل مشتکی عنه از انجام وظیفه قانونی مقرر در بند ۶ ماده ۸۰ آیین نامه تخلف کرده است اما چون مشارالیه صادقانه با دادسرای انتظامی کانون وکلا همکاری نموده و در دادگاه حاضر شده و صریحاً به اشتباه خود اقرار نموده است و فاقد سابقه تخلف انتظامی است دادگاه ضمن تأیید وقوع تخلف و انطباقی آن با بند ۶ ماده ۸۰ وکیل مشتکی عنه را مستحق تخفیف می داند و با اعمال یک درجه تخفیف آقای ف را وفق بند ۳ ماده ۷۶ آیین نامه، به توییح با درج در روزنامه رسمی و مجله کانون وکلا محکوم می نماید این رأی نسبت به محکوم علیه قطعی و نسبت به اشخاص دیگر مذکور در ماده ۷۵ آیین نامه قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه عالی انتظامی قضات است.

به تاریخ ۸۰/۱۲/۱ در وقت مقرر شعبه سوم دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز به تصدی امضاکنندگان زیر تشکیل است، دادیار محترم حضور دارند. پرونده کلاسه ۱۵۹/۸۰ تحت نظر قرار دارد. دادگاه با بررسی اوراق پرونده ملاحظه می شود خانم ع.ر در تاریخ ۷۹/۱۰/۱۰ اعلام شکایت نموده است دایر بر این که آقای ح وکیل دادگستری از بابت وکالت در مرحله تجدیدنظر پرونده کلاسه ۸۹۵/۷۸ وکالت وی را عهده دار گردد لیکن مشارالیه با دریافت مبلغ پنجاه میلیون ریال به دلالت قبض رسید

مورخ ۷۸/۷/۱۵ هیچ‌گونه اقدامی به عمل نیآورده و با مراجعات مکرر به دفتر مشارالیه موفق به ملاقات وی نشده است و همکار وی اظهار داشته است که نامبرده از محل مذکور به جای نامعلومی نقل مکان نموده است. دادسرای محترم انتظامی کپی شکایت مذکور را برای آقای وکیل مشتکی عنه ارسال فرموده لیکن هیچ‌گونه پاسخی واصل نگردیده و برای اخذ توضیح هم حاضر نشده است لذا عدم حضور مشارالیه محمول بر صحت شکایت شاکیه تلقی گردیده است (ماده ۶۳ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای و نهایتاً به استناد بند ۳ ماده ۸۱ تقاضای تعیین مجازات شده است آقای دادیار محترم تقاضای اقدام شایسته را نمودند. دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و به شرح زیر انشاء رأی می‌نماید:

● رأی دادگاه

در خصوص شکایت خانم ع. ر. از آقای ح وکیل دادگستری دایر به این که مشارالیه به دلالت قبض رسید مورخ ۷۸/۷/۱۵ مبلغ پنج میلیون ریال به عنوان حق الوکاله جهت وکالت در مرحله تجدیدنظر پرونده کلاسه ۸۹۵/۷۸ دریافت نموده لیکن هیچ‌گونه اقدامی علی‌رغم گذشت مدت مدیدی انجام نداده و با مراجعات مکرر به دفتر وکالت ایشان موفق به ملاقات او نگردیده و به محل نامعلومی تغییر مکان داده است و علی‌رغم دعوت دادسرای محترم انتظامی کانون به نشانی دفتر وکالت وی هیچ‌گونه پاسخی نداده و دفاعی به عمل نیآورده است به تجویز ماده ۶۳ آیین‌نامه لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری عدم حضور مشارالیه برای پاسخگویی و اخذ توضیح قریب به صحت شکایت شاکیه تلقی و به لحاظ این که آقای وکیل مشتکی عنه هیچ‌گونه ایراد و دفاعی هم نسبت به مستند شاکیه به عمل نیآورده است تخلف مشارالیه به نظر دادگاه محرز می‌باشد. نهایتاً تخلف ارتكابی با بند ۳ ماده ۸۱ آیین‌نامه لایحه استقلال کانون وکلای که مورد استناد در کیفرخواست می‌باشد منطبق نبوده بلکه با بند ۱ ماده ۸۰ آیین‌نامه مذکور انطباق دارد علیهذا بنابه مراتب فوق مستنداً به ماده اخیرالذکر ناظر به بند ۴ ماده ۷۶ آیین‌نامه فوق‌الذکر دادگاه نامبرده را به تنزل درجه از پایه یک وکالت به پایه دو محکوم می‌نماید.

به تاریخ ۸۱/۷/۲۱ شعبه اول دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز به تصدی امضاکنندگان ذیل تشکیل است. آقای غ. ا. دادیار محترم دادرسی انتظامی حضور دارند. پرونده‌های کلاسه: ۷۱/۸۰ و ۶/۸۱ موضوع شکایت به ترتیب: شرکت... به مدیریت آقای ح و کانون وکلا علیه آقای ح وکیل دادگستری تحت نظر است.

در پرونده‌های فوق‌الذکر وکیل مشتکی عنه حسب شکایات شکاة مزبور از سوی دادرسی محترم انتظامی تحت تعقیب واقع گردیده است. براساس محتویات پرونده کلاسه ۷۱/۸۰، شرکت... با ارائه مستندات مدعی شده که وکیل مشتکی عنه (طرف قرارداد مشاوره حقوقی و وکیل آن شرکت)، در سه پرونده به شرح مندرج در قرار مورخه ۸۰/۳/۲۷، وکالت شرکت مزبور را برعهده داشته و با وجود دریافت ۵۰٪ مبلغ حق‌الوکاله، پی‌گیری لازم را به عمل نیاورده است. از آنجایی که وکیل مشتکی عنه علی‌رغم ارسال دعوتنامه‌های عدیده، در دادرسی انتظامی حضور نیافته و به علاوه به علت عدم امکان دسترسی به نامبرده، مجموعه عملکرد وکیل مشتکی عنه را از حیث شکایات شاکی و عدم اطلاع دادن نشانی و شماره تلفن به کانون را از مصادیق تخلف از مقررات آیین‌نامه تشخیص داده‌اند، لذا با عنایت به ماده ۶۳ آیین‌نامه و عدم حضور مشتکی عنه در دادرسی انتظامی، دادیار محترم دادرسی نظر بر تعقیب مشارالیه به لحاظ ارتکاب عمل خلاف شأن وکالت و تخلف از قسم، ابراز می‌دارند که بر همین اساس مورد منتهی به صدور کیفرخواست مورخ ۸۰/۶/۲۰ گردیده است. در کیفرخواست صادره به لحاظ، شکایات شاکی، محتویات پرونده، عدم حضور (وکیل مشتکی عنه) در دادرسی و عدم پاسخگویی و سایر اوضاع و احوال موجود در پرونده به جهت تخلف از سوگند و رفتار خلاف شأن وکالت، حسب بند ماده ۸۱ ناظر به ماده ۱۳۹ آیین‌نامه ناظر بر ماده ۷۶ تقاضای رسیدگی و صدور حکم مجازات مشارالیه را به عمل می‌آورند. لازم به ذکر است که در همین پرونده، خانم ع. ر. و آقای پ شکایات کاملاً مشابهی نظیر شکایت شرکت... مطرح که به لحاظ عدم دسترسی به وکیل مشتکی عنه به قرار یاد شده بالا، کیفرخواست علیه وی صادر شده است و به جهت نامشخص بودن نشانی وکیل مشتکی عنه و عدم حضور وکیل مشتکی عنه در دفاتری که اعلام داشته بوده است، حتی

کیفرخواست صادره نیز بلاجواب باقی می‌ماند.

در پرونده کلاسه ۶/۸۱ کانون محترم وکلای دادگستری مرکز طی نامه شماره: ۵۲۹۱ مورخ ۸۰/۳/۹ به آقای ح وکیل دادگستری اعلام می‌دارد: «هر چه زودتر نشانی و شماره تلفن دفتر وکالت و محل سکونت خود را به کانون وکلای اعلام» دارد و در قسمت اخیر نامه مزبور صراحتاً قید می‌شود: «در صورت تخلف مشمول بند ۳ از ماده ۸۱ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای خواهد شد.»

دادیار محترم دادسرای انتظامی در جهت پی‌گیری موضوع استفساری از آقای راز وکلای دادگستری که ظاهراً نشانی دفتر ایشان را وکیل مشتکی عنه ارائه کرده است به عمل می‌آورند، که مشارالیه حسب یادداشت مورخ: ۸۰/۱۱/۱ دادیار محترم اظهار داشته: اولاً - این دفتر و این شماره تلفن محل کار آقای ح وکیل محترم دادگستری و اینجانب می‌باشد و نشانی آقای ح نمی‌باشد. ثانیاً - آقای ح طبق اطلاعی که من دارم چند سال است به علت مشکلات و گرفتاری‌های پیچیده‌ای که دارد، در صحنه وکالت و دادگستری نمی‌باشد و نشانی و اطلاع دقیقی از ایشان وجود ندارد، بنابراین وکیل یاد شده در حال حاضر در بررسی دادیار محترم انتظامی مشخص می‌شود که وکیل مشتکی عنه وفق حکم مورخ ۸۰/۸/۲ در پرونده کلاسه ۱۳/۸۰ شعبه سوم دادگاه محترم انتظامی به علت تخلف از قسم به محرومیت سه ساله از وکالت دادگستری محکوم شده و بنابراین اظهار عقیده بر تعقیب انتظامی آقای ح طبق بند ۳ از ماده ۸۱ آیین‌نامه به جهت اقدام خلاف شئون وکالت و قسم به عمل می‌آورند. نهایتاً با موافقت دادستان محترم انتظامی، مورد منتهی به صدور کیفرخواست مورخ ۸۰/۱۲/۱۴ می‌گردد و درخواست صدور حکم مجازات مشارالیه براساس بند ۳ ماده ۸۱ ناظر بر ماده ۷۶ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادسرا می‌گردد. کیفرخواست صادره طی نامه سفارشی به شماره: ۱۹۰۹/گ مورخ ۸۱/۲/۲۵ به آقای ح وکیل دادگستری، ابلاغ قانونی می‌شود که به علت نامشخص بودن آدرس وی در نتیجه دفاعی از کیفرخواست مزبور به عمل نمی‌آید. به صورت دادگاه پس از استماع عقیده آقای غ. ا دادیار محترم و مشاوره به شرح ذیل به صدور رأی می‌پردازد.

• رأی دادگاه

نظر به این که برابر محتویات پرونده‌های امر تخلف آقای ح وکیل پایه یک دادگستری در باب عدم تأمین دارالوکاله معلوم و معین به شرح مندرج در ماده ۶۴ آیین‌نامه قانون وکالت و به خصوص بند ۱ مستند مذکور مبنی بر عدم اطلاع نشانی دفتر وکالت به کانون وکلای دادگستری مُحرز و مسلم بوده، لذا با توجه به این که نامبرده عملاً اوراق، نامه‌ها و کیفرخواست‌های صادره را با توجه به عدم داشتن و استقرار در دفتر مشخص و معینی رؤیت ننمود و رسید نداده است، بنابراین تخلف وی در این قسمت منطبق با بند ۳ ماده ۷۸ معطوف به بند ۳ ماده ۷۶ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری بوده در دادگاه آقای ح وکیل دادگستری را محکوم به توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله کانون براساس مستند قانونی مذکور می‌نماید. اما در قسمت دیگر کیفرخواست‌های صادره مبنی بر درخواست اعمال مجازات وفق بند ۳ ماده ۸۱، چون پرونده امر از حیث عدم ضمیمه بودن شکایات خانم ع.ر و آقای پ و نیز عدم پیوست بودن رونوشت یا کپی وکالت‌نامه فی‌مابین شرکت... و آقای ح، تکمیل نیست، بنابراین دادگاه پرونده را در این بخش مفتوح اعلام و مقرر می‌دارد پرونده‌های امر به دادسرای محترم انتظامی اعاده تا آخر جمع نسبت به تکمیل تحقیقات در خصوص مستندات شکایات از باب ادله و وکالت‌نامه مبادله شده فی‌مابین شرکت... و آقای ح، اقدام شایسته به عمل آورند و سپس پرونده امر را به طور کامل ارسال دارند. مضافاً چون مشخص نیست شکایات یا شکای پرونده کلاسه ۱۳/۸۰ رسیدگی شده توسط شعبه سوم دادگاه محترم انتظامی چه فرد یا افرادی می‌باشند و آیا همان افراد یاد شده بالا می‌باشند یا خیر؟ چون ارائه مستنداتی در این مورد و بخصوص رونوشت یا کپی مصدق رأی صادره در پرونده مزبور، مؤثر در اتخاذ تصمیم آتی دادگاه می‌باشد، لذا مقرر می‌دارد: در این باب نیز اقدام لازم صورت پذیرد. مضافاً این که به نحو مقتضی از شرکت... حسب مستندات مربوطه توضیح خواسته شود آیا به شکل مکتوب و اطمینان بخشی اوراق قضائی و اخطاریه‌های واصله را به رویت آقای ح رسانیده‌اند و رسیدهایی در این باب دارند یا خیر؟

● رأی دادگاه

در این پرونده آقای ع.ل و غیره طی شکواییه ثبت شده به شماره ۴۵۶۸/د مورخ ۱۱/۵/۷۷ از آقای ح کارآموز وکالت شاکی و اعلام داشته‌اند به اتهام نگهداری مواد مخدر و اسلحه شکاری در بازداشت بوده و آقای ح که خویش را وکیل پایه یک دادگستری با سابقه ممتد معرفی نموده با اخذ مبلغ دو میلیون و پانصد هزار تومان، وکالت وی را متقبل شده بود و در وکالتنامه سفید از وی امضا گرفته لیکن به تکالیف خویش عمل نکرده و فقط در دومین جلسه دادگاه و چند دقیقه‌ای با قاضی صحبت کرده و پس از صدور رأی نیز اعتراض ننموده و از وی خواسته که شخصاً تجدیدنظرخواهی نماید. دادسرا پس از انجام تحقیقات کامل با صدور کیفرخواست شماره ۱۳۳/۷۷ مورخ ۳۰/۳/۱۳۷۸ ارتکاب تخلفات انتظامی (تخلف از نظامات کانون و دریافت وجه بیشتر از تعرفه) را محرز و به استناد ماده ۷۷ و بند ۴ ماده ۸۰ ناظر به ماده ۷۶ آیین‌نامه لایحه قانون استقلال کانون وکلای تقاضای تعیین مجازات نموده است.

دادگاه با توجه به دلایل مذکور در کیفرخواست ارتکاب تخلفات انتظامی را محرز تشخیص و به استناد مقررات ماده ۷۷ ناظر به بند ۲ ماده ۷۶ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای با اصلاحات بعدی آقای ح کارآموز وکالت را به لحاظ ارتکاب تخلف انتظامی عدم رعایت نظامات کانون به توییح با درج در پرونده و برای تخلف دریافت وجه بیشتر از تعرفه (بدون وجود قرارداد) با توجه به وضعیت خاص مشتکی عنه (کارآموز بودن) به استناد مقررات بند ۴ ماده ۸۰ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای، وفق بند ۳ ماده ۷۶ آیین‌نامه یاد شده، مشارالیه را به توییح با درج در روزنامه رسمی و مجله کانون محکوم می‌نماید.

در تاریخ ۸۱/۲/۳۱ در وقت مقرر شعبه دوم دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز با حضور امضاکنندگان زیر تشکیل است. پرونده کلاسه ۱۵۳/۸۰ تحت نظر است. دادیار محترم انتظامی حضور دارند و اتخاذ تصمیم قانونی را درخواست می‌نمایند. در این پرونده آقایان ع. و م.ت از آقای ح وکیل پایه یک دادگستری شاکی و اعلام داشته‌اند که به وکیل مشتکی عنه با تفویض وکالت، یک میلیون تومان پرداخته‌اند لیکن مشارالیه

فقط یک لایحه ناقص تقدیم داشته و به ناچار او را از وکالت عزل کرده‌اند و بدین سبب تقاضای رسیدگی و استرداد حق الوکاله را نموده‌اند. ضمناً شکات اعلام کرده‌اند که دفتر آقای وکیل مشتکی عنه در تهران خیابان... بعد از... روبه‌روی... طبقه... بوده که قرارداد وکالت را آنجا امضا کرده‌اند.

دادسرا پس از انجام تحقیقات، با عنایت به این که محل اشتغال وکیل مشتکی عنه... آذربایجان شرقی می‌باشد و مشارالیه در تهران دفتر دایر و کارت ویزیت نیز چاپ کرده، این عمل آقای ح را از مصادیق تخلف انتظامی مذکور در ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷ تشخیص و با صدور کیفرخواست تقاضای تعیین و مجازات انتظامی را نموده است. آقای وکیل مشتکی عنه طی لایحه ثبت شده به شماره ۲۵۳۴۰ مورخ ۸۰/۱۲/۲۵ نسبت به کیفرخواست صادره معترض و اعلام داشته‌اند محل موصوف متعلق به دوست دیرینه ایشان است که با توجه به اجازه مشارالیه در پرونده‌هایی که در مراجع قضائی تهران مطرح می‌نموده از نظر تسهیل امر ابلاغ و راحتی موکلین از محل مذکور استفاده می‌نموده و با توجه به مشکلات ایجاد شده کماکان از محل سکونت خویش در... استفاده می‌نماید و در اعلام آدرس از کلمه دفتر استفاده نکرده و کارت ویزیت ارائه شده از سوی شکات نیز توسط فرزند مشارالیه اشتباهاً آن هم به تعداد محدود چاپ شده است. دادگاه پس از مطالعه پرونده و مذاقه در اوراق مضبوط ختم رسیدگی را اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

• رأی دادگاه

با توجه به شکایت شکات، درج آدرس در ذیل قرارداد حق الوکاله و لوایح آقای وکیل مشتکی عنه با نشانی تهران، خ...، بعد از چهار راه... شماره... طبقه... و چاپ کارت ویزیت به همین نشانی، تخلف انتظامی آقای ح وکیل پایه یک دادگستری به دایر کردن دفتر وکالت در غیر از محل اشتغال محرز تشخیص و به استناد مقررات ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷ ناظر به بند ۳ ماده ۷۶ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری (به لحاظ بار اول بودن ارتکاب تخلف) آقای ح وکیل پایه یک دادگستری را به توییح با درج در روزنامه رسمی و مجله کانون محکوم می‌نماید. رییس شعبه دوم دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز.